پنجشنبه اول آذر ۱۴۰۳
شماره ۴۲۸۵
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

وزیر خارجه قطر در ایران به دنبال چه بود؟

لابی من در تهران

سیدمهدی طالبی
پژوهشگر حوزه بین‌الملل

قطری‌ها نقش مهمی در میانجیگری‌های منطقه دارند. این نقش تا جایی مهم تلقی می‌شود که در برهه‌ای گفته شد با تشدید تنش‌ها، دوحه در حوزه هسته‌ای هم تلاش کرده نقشی واسطه‌ای ایفا کند. با توجه به ماهیت تحرکات قطر، هرگونه سفر مقامات این کشور، به ویژه در میانه تنش‌ها، دارای ابعاد قابل توجهی است.

دیروز چهارشنبه (۳۰ آبان) محمد بن عبدالرحمن آل‌ثانی، نخست‌وزیر و وزیر خارجه قطر وارد تهران شد تا با مقامات ایرانی گفت‌وگو کند. او بعد از ظهر روز گذشته به ترتیب با سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه و سپس مسعود پزشکیان، رئیس جمهور دیدار و گفت‌وگو کرد.

خبر این سفر، تنها یک روز پیش از انجام آن در روز سه‌شنبه به شکل رسمی اعلام شده بود؛ مسئله‌ای که نشان می‌دهد این سفر براساس تحولات در جریان، صورت گرفته که نیازمند برنامه‌ریزی یک سفر فوری بوده است.

درخصوص ایران، امروز دو موضوع در جریان وجود دارد که یکی بحث آتش‌بس میان رژیم صهیونیستی با غزه و لبنان و موضوع دیگر، احتمال صدور قطعنامه توسط شورای حکام سازمان بین‌المللی انرژی اتمی است.

رسانه‌ها اعلام کرده‌اند این مقام ارشد قطری به دعوت عراقچی به تهران سفر کرده است.

در دیدار وزرای خارجه دو کشور، طرفین با اشاره به لزوم پایان دادن به نسل‌کشی در غزه و توقف تجاوزهای رژیم صهیونیستی علیه لبنان، گسترش رایزنی‌ها و بسیج همه ظرفیت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برای جلوگیری از گسترش ناامنی در منطقه را مورد تأکید قرار دادند. سیدعباس عراقچی و شیخ محمد بن عبدالرحمن گسترش همکاری‌های دو کشور را نیز بررسی کردند.

در جریان دومین دیدار نخست‌وزیر و وزیر خارجه قطر در تهران، رئیس جمهور با اشاره به توافقات و تفاهمات حاصل شده در سفر اخیر خود به قطر گفت: «باید به روند اجرای توافقات صورت‌گرفته در این سفر سرعت ببخشیم. ما بر روابط گسترده‌تر و عمیق‌تر با کشور دوست و همسایه قطر تأکید داریم.»

به گزارش ایسنا، پزشکیان در ادامه افزود: «جمهوری اسلامی ایران به آنچه می‌گوید عمل می‌کند و به توافقات خود پایبند خواهد بود و امیدوارم توافقات فیمابین به طور کامل پیاده و اجرایی شود.»

رئیس جمهور همچنین بر ایده خود مبنی بر وحدت در جهان اسلام اشاره کرد و گفت: «تمایل قلبی ما این است که با برادران مسلمانمان ارتباطات صمیمی داشته باشیم و به جهانیان نشان دهیم کشورهای مسلمان می‌توانند با هم و در کنار هم و با حفظ حرمت همدیگر، در صلح و آرامش زندگی و تجربیات خود را با هم تبادل کنند.» پزشکیان در پایان خواستار سفر امیر قطر به ایران شد.

وزیر امور خارجه قطر نیز در این دیدار با ابراز علاقه‌مندی کشورش برای گسترش روابط با ایران، اعلام کرد: «طبق برنامه‌ریزی انجام‌شده امیدواریم در اوایل سال آینده امیر قطر به ایران سفر کند.»

او در ادامه با اشاره به اهتمام دولت کشورش برای اجرایی شدن سریع توافقات بین دو کشور، گفت: «در ماه‌های گذشته شاهد تغییراتی در هیئت‌وزیران قطر بوده‌ایم و در ترکیب جدید دولت یک منصب جدید به نام وزیر تجارت خارجی منصوب شده که یکی از اولویت‌هایش اجرایی کردن توافقات با جمهوری اسلامی ایران است.»

نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه قطر تأکید کرد دوحه به‌دنبال گسترش روابط و ایجاد یک بنای مستحکم در مناسبات دو کشور است و امیر قطر همواره بر این موضوع تأکید دارد. او در این راستا قطر را یک هم‌پیمان قوی و مورد اعتماد برای ایران دانست. محمد بن عبدالرحمن آل‌ثانی با اشاره به تحولات منطقه اظهار داشت: «قطر در موضوعات منطقه‌ای همواره تلاش کرده که در تماس با ایران به تبادل دیدگاه‌ها بپردازد.»

آل‌ثانی با تمجید از نگاه رئیس جمهور در اتحاد جهان اسلام از حمایت کشورش از این ایده خبر داد و ابراز امیدواری کرد: «کشور بزرگ و قدرتمند ایران می‌تواند ایده وحدت جهان اسلام را اجرایی کند.»

برنامه‌ریزی فوری سفر نخست‌وزیر و وزیر خارجه قطر به تهران و رایزنی‌های فشرده یک روزه او، نشان می‌دهد مسائل بسیار مهمی فراتر از روابط دو کشور در جریان این دیدارها مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

تعدادی از ناظران با توجه به تشدید تنش‌ها در پرونده هسته‌ای، وزیر خارجه قطر را پیام‌آور آمریکایی‌ها در این زمینه دانسته و عده‌ای دیگر نیز براساس نقش سنتی قطر و تحولات مرتبط با جنگ لبنان و غزه، این سفر را با درگیری‌های منطقه‌ای مرتبط می‌دانند.

برای بررسی ابعاد این سفر با سیدرضا صدرالحسینی، کارشناس و تحلیلگر مسائل منطقه گفت‌وگو کرده‌ایم. او معتقد است گفت‌وگوهای مقامات ارشد دو کشور می‌تواند در موضوعات مهم منطقه‌ای ازجمله موضوع آتش‌بس عادلانه و به‌طورکلی صلح و امنیت منطقه مؤثر واقع شود. در ادامه متن این گفت‌وگو را از نظر می‌گذرانید.

روز چهارشنبه (۳۰ آبان) «محمد بن عبدالرحمن آل‌ثانی»، نخست‌وزیر و وزیر خارجه قطر در جریان سفر خود به تهران، با «سید عباس عراقچی» وزیر امور خارجه دیدار و گفت‌وگو کرد. موضوع این دیدار بر چه مسئله‌ای متمرکز بوده است؟ با توجه به هم‌زمانی این سفر با نشست فصلی شورای حکام، برخی آن را با مسئله هسته‌ای مرتبط دانسته‌اند.

روابط دو کشور ایران و قطر روابطی صمیمی و طولانی است. این دو کشور در تحولات منطقه و در تحولات نظام بین‌الملل در گذشته، حال و آینده نقش قابل توجهی را ایفا کرده و می‌کنند. در واقع تعمیق روابط و گفت‌وگوهای دوجانبه می‌تواند بر امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی تأثیرگذار باشد. بر این اساس باید توجه داشته باشیم که هردو کشور به عنوان حامیان بخشی از مقاومت در طول سال‌های گذشته فعالیت‌های نزدیکی را با یکدیگر داشته‌اند.

در حال حاضر هم که در بخشی‌هایی از منطقه، از جمله در غزه و لبنان، آتش‌افروزی‌های رژیم صهیونیستی با حمایت آمریکایی‌ها به چشم می‌خورد، قطعاً گفت‌وگوهای مقامات ارشد دو کشور می‌تواند در موضوعات مهم منطقه‌ای از جمله موضوع آتش‌بس عادلانه و به طور کلی صلح و امنیت منطقه مؤثر واقع شود.

پس می‌توان گفت این دیدار با موضوع هسته‌ای مرتبط نبوده است؟

باید توجه داشته باشیم که بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی معمولاً با شاخص‌هایی مورد شناسایی قرار می‌گیرند. آنچه که درباره نقش قطر در حوزه انرژی و موضوعات منطقه‌ای مرتبط با مقاومت مطرح می‌شود، قطعاً نسبت به موارد دیگر شاخص‌تر و قابل اعتمادتر است.

بر اساس آنچه اشاره کردید، نقش و پیام قطر به احتمال فراوان با موضوع غزه و آتش‌بس احتمالی در منطقه مرتبط است. با توجه به مطرح شدن آتش‌بس، سؤالاتی در این خصوص ایجاد می‌شود. در روزهای اخیر شاهد سفر «آموس هوکشتاین» فرستاده ویژه آمریکا در امور لبنان، به بیروت و دیدارش با «نبیه بری» رئیس پارلمان لبنان بودیم. هوکشتاین قرار است سفری به تل‌آویو نیز داشته باشد. با توجه به این تحولات، موضوع آتش‌بس در چه وضعیتی قرار دارد؟ آیا رژیم صهیونیستی پذیرفته گام‌هایی واقعی را برای آتش‌بس بردارد؟ به هرحال نتانیاهو و دولت وی در بیش از یک سال اخیر اراده‌ای برای آتش‌بس نداشته و اغلب کارشکنی کرده‌اند. آیا در این نوبت نتانیاهو با توجه به فشارهای مقاومت و حمله موشکی اخیر لبنانی‌ها به تل‌آویو حاضر به قبول آتش‌بس می‌شود؟

واقعیتی وجود دارد. آتش‌بس در مقطع کنونی قطعاً به معنای شکست همه جانبه رژیم صهیونیستی و آمریکا است. در شرایطی که در طول ۱۴ ماه گذشته که ماشین جنگی رژیم در مقابل صبر، تحمل و مقاومت مردم غزه و لبنان به گل نشسته، مطرح کردن موضوع آتش‌بس به مفهوم ایجاد معبری برای فرار رژیم صهیونیستی است. هیچ‌یک از افراد مؤثر در منطقه که منتسب به مقاومت هستند، موضوع آتش‌بس را فراموش نمی‌کنند و این موضوع به عنوان یک دغدغه همیشگی در طول یک سال گذشته برای آن‌ها مطرح بوده و به دنبال آن حرکت کرده‌اند. اما در شرایط کنونی طرح صلح آمریکا و آتش‌بس آمریکایی در منطقه به مفهوم پذیرش آتش‌بس در زیر آتش بمباران سرزمین‌های اشغالی توسط مقاومت است؛ چراکه راهبرد ناجوانمردانه و فتنه‌انگیز رژیم صهیونیستی در تحمیل راهبرد خود به نتیجه نخواهد رسید.

نگاه مقاومت به شرایط آتش‌بس مطرح شده چیست؟

مقاومت واسطه‌گری یا میانجی‌گری هرجریان، هرتفکر و هر مقامی را برای رسیدن به آتش‌بس و صلح پایدار می‌پذیرد؛ بنابراین سفر وزیر خارجه قطر نیز در این رابطه می‌تواند مؤثر باشد؛ اما آنچه که مشخص است بیان آتش‌بس در شرایط کنونی و به ویژه در چهارچوب طرح صلح آمریکایی‌ها مورد پذیرش نخواهد بود. بحث آتش‌بس و صلح به عنوان یک موضوع قطعی برای مقاومت مطرح است؛ اما نه هر آتش‌بسی که رژیم بتواند از آن در زمان فشار مقاومت، استفاده کند.

آمریکا بازهم آتش‌بس در غزه را وتو کرد

آمریکا روز گذشته (چهارشنبه) پیش‌نویس قطعنامه ۱۰ عضو غیردائم شورای امنیت سازمان ملل را وتو کرد که خواستار آتش‌بس فوری، بدون قید و شرط و دائمی در غزه و آزادی همه اسرا بود. از ابتدای وقوع جنگ، واشنگتن همواره برای حمایت از آزادی عمل تل‌آویو در تخریب و جنایت، مانع از تصویب قطعنامه‌های شورای امنیت برای آتش‌بس شده است. در رأی‌گیری دیروز ۱۴ عضو از ۱۵ عضو شورای امنیت به قطعنامه پیشنهادی رأی مثبت دادند. درحالی‌که هیچ‌کدام از اعضا حتی رأی ممتنع نیز به قطعنامه ندادند ولی آمریکا با مخالفت خود آن را وتو کرد. این قطعنامه به ابتکار ۱۰ عضو منتخب و غیردائم شورای امنیت شامل کشورهای الجزایر، اکوادور، ژاپن، موزامبیک، مالت، کره‌جنوبی، سیرالئون، اسلوونی، سوئیس و گویان ارائه شده بود. یک مقام ارشد آمریکایی پیش از رأی‌گیری در نشست شورای امنیت با متهم کردن اعضای این شورا به رد بدبینانه تلاش‌ها برای دستیابی به توافق گفت: «آمریکا قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل برای آتش‌بس در جنگ اسرائیل علیه غزه را اگر به شکل فعلی به رأی گذاشته شود، وتو خواهد کرد.» این مقام آمریکایی که خواست نامش بیان نشود، ادعا کرد: «آمریکا تنها از قطعنامه‌ای حمایت می‌کند که صراحتاً خواستار آزادی فوری گروگان‌ها به عنوان بخشی از آتش‌بس است.» او در ادامه مدعی شد: «همانطور که قبلاً بارها اعلام کرده‌ایم، ما نمی‌توانیم از آتش‌بسی بدون قید و شرط که خواستار آزادی فوری گروگان‌ها نباشد، حمایت کنیم.»

خالد الجابر، تحلیلگر اندیشکده «افکار» به نگاه متفاوت کشورهای حاشیه خلیج فارس به دولت دوم ریاست جمهوری ترامپ پرداخته است

شک و تردید شیوخ نسبت به ترامپ

میراحمدرضا مشرف
پژوهشگر مسائل بین الملل

بازگشت قریب‌الوقوع ترامپ به کاخ سفید همه کشورهای جهان را به تکاپو انداخته تا خود را برای حضور دوباره مردی در رأس هرم قدرت ایالات متحده آماده کنند که تجربه زمامداری چهارساله پیشین او با خاطرات و مخاطرات فراوانی برای هر یک از آن‌ها توام بوده است. در این میان تردیدی وجود ندارد که برای کشورهای حاشیه خلیج فارس دوره اول ترامپ بیشتر خاطره‌ساز بوده است تا مخاطره‌ساز؛ رقص شمشیر ترامپ در جمع شاهزاده‌های سعودی هنوز هم به شکلی شفاف در ذهن‌ها باقی مانده است؛ احتمالاً بسیار شفاف‌تر از واکنش او به قتل وحشتناک جمال خاشقچی، روزنامه‌نگار منتقد عربستانی که به رغم ظرفیت بالای مخاطره‌آمیزی آن برای روابط دو کشور، با الطاف شخصی ترامپ، بازهم صرفاً از مرز خاطره‌سازی عبور نکرد.

با توجه به چنین پیشینه تاریخی، به نظر می‌رسد که کشورهای خلیج فارس باید از بازگشت ترامپ بیش از همه خشنود باشند؛ فردی که حضورش در کاخ سفید حداقل می‌تواند به دغدغه‌ها در مورد وضعیت دموکراسی و یا حقوق بشر در این کشورها پایان دهد. با این حال و بر خلاف تصورات اولیه، شاهد آن بوده‌ایم که کشورهای حاشیه خلیج فارس عمدتاً نسبت به این بازگشت واکنشی محتاطانه و بعضاً توام با تردید نشان داده‌اند. این همان نکته‌ای است که از سوی خالد الجابر، تحلیلگر اندیشکده افکار مورد توجه قرار گرفته است. خالد الجبار در این مقاله به روشنی توضیح می‌دهد که چه شرایطی موجب شده است تا کشورهای حاشیه خلیج فارس پیش و بیش از اینکه به خاطره‌بازی دوباره با ترامپ بیندیشند، ذهن خود را به مخاطرات پیش‌روی در دوره جدید زمامداری او در کاخ سفید معطوف کنند. البته شاید لازم به تذکر نباشد که در این مقاله نیز مانند اغلب مقالات دیگر نویسندگان عرب حاشیه خلیج فارس، اتهاماتی بی پایه و اساس و بدون مدرک به جمهوری اسلامی ایران وارد شده است که بدون شک رویکرد کلی تفرقه‌افکنانه آمریکا و رژیم صهیونیستی در خلیج فارس را بازتاب می‌دهد. مطلب ذیل ترجمه و طبیعی است که همه منطق و الفاظ استفاده شده در این متن مورد تایید «فرهیختگان» نیست؛ اما جهت اطلاع از ابعاد مختلف موضوع، در یک روزنامه دانشگاهی عیناً منتشر می‌شود.

بازگشت ترامپ و شرایط پیچیده ژئوپلیتیکی در منطقه

اولین دوره انتخاب ترامپ به ریاست جمهوری آمریکا، زمینه شکل‌گیری تحولاتی را در روابط دو جانبه واشنگتن و کشورهای حاشیه خلیج [فارس] فراهم کرد. رویکرد ترامپ در تقویت پیوندهای شخصی با رهبران شورای همکاری خلیج [فارس]، امضای قراردادهای تسلیحاتی کلان و عدم توجه به مسائل حقوق بشری به طور عموم، همگی بخشی از این تحولات محسوب می‌شدند. دولتمردان حاکم بر این کشورها اغلب از این رویکرد استقبال کردند، به ویژه از آن جهت که تضمین‌های دفاعی فوری آن‌ها را بدون ملاحظات مربوط به حاکمیت داخلی، تأمین می‌کرد. اما با بازگشت ترامپ به کاخ سفید، دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس با عدم قطعیت شدیدی مواجهند؛ به خصوص که منازعات جهانی -از جنگ اوکراین گرفته تا تشدید درگیرها در غزه، لبنان، ایران و یمن- فشارهای منطقه‌ای موجود را دو چندان کرده است. رهبران خلیج فارس به طور فزاینده‌ای در حال حرکت به سوی جهانی چند قطبی‌اند که در آن اتحاد با چین و روسیه، ممکن است جایگزین‌هایی را برای ایالات متحده در مواجهه با چالش‌های منطقه‌ای ارائه دهد. راهبرد دولت پیشین ترامپ عمیقاً در معامله‌گرایی و رویکرد اسرائیل محور ریشه داشت، اما با توجه به پیچیدگی‌های چشم‌انداز ژئوپلیتیکی امروز در خلیج فارس، سیاست‌گذاران در این کشورها این سؤال را مطرح می‌کنند که آیا مشارکت صرفاً معاملاتی می‌تواند نیازهای آن‌ها در حوزه امنیت و رشد اقتصادی پایدار را که با یکدیگر درهم تنیده‌اند، برآورده کند؟

اعرابی که بهای فشار حداکثری ترامپ به ایران را پرداختند

ترامپ با تأکید بر شیوه معاملاتی به ویژه در حوزه پیوندهای نظامی و امنیتی و خودداری از انتقاد از سیاست‌های داخلی، رابطه‌ای منحصر به فرد با اعضای شورای همکاری خلیج فارس ایجاد کرد. معاملات سودآور تسلیحاتی و حمایت نظامی، روند دفاعی کشورهای خلیج فارس را به خصوص در برابر تهدیدات برجسته‌ای مانند ایران، تقویت کرد. این مواضع به شدت در تقابل با رویکرد دولت اوباما قرار داشت که حداقل در حد محدودی در مورد مسائل حاکمیت داخلی و مباحثی مانند دموکراسی و حقوق بشر، آن هم به بهای حفظ روابط خوب میان ایالات متحده و رژیم‌های حاشیه خلیج فارس، سخنرانی می‌کرد. با این حال این رویکرد معامله‌ای ترامپ با هزینه‌ای توام بود؛ این که مسائل اساسی در خلیج فارس و در سراسر منطقه را دور می‌زد. دولت اول ترامپ به نفوذ فزاینده ایران، درگیری‌های یمن و داعش پرداخت، اما به شیوه‌ای نظامی که الزاماً دلایل ریشه‌ای آشفتگی و همچنین نیازهای راهبردی عمیق‌تر کشورهای خلیج فارس را در نظر نمی‌گرفت. در چنین شرایطی این کشورها اکنون با چشم‌انداز خصومت فزاینده در خاورمیانه به دلیل گسترش جنگ در غزه و همچنین عدم ارائه یک استراتژی بلندمدت منسجم از سوی ایالات متحده برای کمک به کاهش این تهدیدات، مواجهند. مهمترین چالش امنیتی که کشورهای خلیج فارس باید با آن روبه‌رو شوند، تداوم نفوذ و حضور نظامی ایران در سراسر خاورمیانه است. تهران دامنه نفوذ خود را از حمایت از حزب الله در لبنان گرفته تا حمایت از حوثی‌ها در یمن و جناح‌های مسلح فلسطینی در غزه، گسترش داده و اغلب منافع عربستان سعودی و امارات متحده را هدف قرار داده است. راهبرد فشار حداکثری ترامپ بر خروج از توافق هسته‌ای و اعمال تحریم‌های سنگین به منظور فلج ساختن ایران و محدود کردن حوزه نفوذ آن تمرکز داشت. اگر چه این رویکرد از سوی ریاض، ابوظبی و منامه مورد استقبال قرار گرفت، اما در نهایت نتوانست با فعالیت‌های تهران مقابله کند و در حقیقت ایران و شرکای منطقه‌ای آن را تحریک کرد تا با حمله به زیر ساخت‌های آرامکوی عربستان سعودی (۲۰۱۹) و بعد از آن امارات متحده عربی، این کشورها را تنبیه کنند. در نتیجه کشورهای حاشیه خلیج فارس که اغلب از سیاست‌های جنگ‌طلبانه ترامپ حمایت می‌کردند، متوجه شدند که در خط مقدم رویارویی منطقه‌ای با ایران قرار گرفته‌اند و به دلیل حمایت از کمپین فشار حداکثری، بیشترین لطمه را متحمل می‌شوند؛ در واقع این بدان معنا بود که سیاست‌های ترامپ بیشتر از آنکه برای آن‌ها امنیت به ارمغان آورد، آن‌ها را آسیب پذیرتر کرده است.

با بازگشت ترامپ به کاخ سفید در ژانویه ۲۰۲۵، کشورهای خلیج فارس نمی‌خواهند به سوی رویارویی دوباره با ایران کشیده شوند؛ آن هم در حالی که اخیراً در راستای کاهش تنش و بهبود ثبات منطقه‌ای، روابط خود را با این کشور ترمیم کرده‌اند. در واقع نگرانی قابل توجهی وجود دارد که دولت جدید ایالات متحده به وضعیت تهاجمی گذشته بازگردد؛ بدون اینکه راهی برای رسیدن به پایان بازی با تهران در نظر گرفته باشد.

جنگ غزه و ناامیدی اعراب خلیج فارس از ایالات متحده

جنگ غزه نگرانی‌های امنیتی در خلیج فارس را پیچیده‌تر کرده است. قطر، کویت و امارات برای میانجیگری میان طرف‌های درگیر و یا برای ارائه کمک‌های بشردوستانه تلاش کرده‌اند، اما در عین حال برای تعادل‌بخشی به منافع چندگانه خود تحت فشار فزاینده‌ای قرار دارند. همه اعضای شورای همکاری خلیج فارس که زیر چتر امنیتی ایالات متحده هستند، باید در نظر بگیرند که چگونه واکنش آن‌ها به جنگ غزه از این ظرفیت برخوردار است که در واشنگتن تأثیری منفی بر جای گذارد. این کشورها همچنین به دنبال رویارویی با اسرائیل، کشور قدرتمند منطقه‌ای برخوردار از سلاح هسته‌ای نیستند. همزمان این رهبران خلیج فارس از اجزای داخلی و منطقه‌ای شکل گرفته‌اند که باید آن‌ها را نیز مدنظر قرار دهند، چنانکه عبور ساده از احساسات ضداسرائیلی در جهان عرب نمی‌تواند گزینه مورد نظر آن‌ها باشد. در چنین شرایطی حمایت قاطع دولت بایدن از اسرائیل موجبات ناامیدی رهبران عرب را فراهم کرده و باعث شده است تا احساس کنند ایالات متحده نگرانی‌های منطقه‌ای آن‌ها را در راستای همسویی تزلزل‌ناپذیر با اسرائیل، نادیده می‌گیرد. اگر ترامپ موضع مشابهی در پیش بگیرد می‌تواند این شکاف را عمیق‌تر از قبل کند. از سوی دیگر دوره دوم ترامپ می‌تواند این فرصت را در اختیار رهبران عرب قرار دهد تا رویکردی متعادل‌تر را در مناقشه میان اسرائیل و فلسطین اتخاذ کنند. بدون چنین توازنی، حمایت ایالات متحده از اسرائیل خطر بی‌ثباتی منطقه‌ای را دامن‌زده و روابط ایالات متحده و خلیج فارس را ملتهب می‌کند.

نگرانی کشورهای خلیج فارس از حملات غرب به یمن

آشفتگی اوضاع در یمن نیز به آشفتگی کشورهای خلیج فارس تداوم می‌بخشد. ریاض چند سال گذشته را صرف تعامل با حوثی‌ها از طریق دیپلمات‌های سازمان ملل و گفت‌وگوکنندگان عمانی کرده است تا از یمن، خارج شود. اگر چه خصومت میان سعودی‌ها و حوثی‌ها در سال ۲۰۲۲ متوقف شد، اما پادشاهی سعودی از این جهت نگران است که شرایط منطقه‌ای منجر به از سرگیری دوباره جنگ شود؛ احتمالاً با هزینه برای تنش‌زدایی بین ایران و عربستان سعودی. بمباران حوثی‌ها توسط ایالات متحده و انگلیس در پاسخ به حملات دریایی، اکثر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس را عصبی و به طور فزاینده‌ای از تصمیمات سیاست خارجی واشنگتن ناراحت کرده است. رهبران خلیج فارس می‌خواهند که ترامپ به جای تداوم سیاست‌های دولت بایدن در انجام عملیات نظامی بر علیه حوثی‌ها به منظور بازگرداندن ثبات در خلیج عدن و دریای سرخ، در مسیر اجرای آتش‌بس در غزه فشار وارد کند.

چرخش کشورهای حاشیه خلیج فارس به سوی چین و روسیه

حس استیصال رهبران خلیج فارس از تغییر سیاست در ایالات متحده، آن‌ها را به طور فزاینده‌ای به سوی ائتلاف‌ها و شراکت‌های جایگزین با چین و روسیه سوق داده است. چین از طریق ابتکار یک کمربند و یک جاده، سرمایه‌گذاری‌های خود را در زیرساخت، فناوری و انرژی در خلیج فارس عمیق‌تر کرده و زمینه تنوع اقتصادی به شدت مورد نیاز را بدون مطالبات سیاسی متناظر فراهم کرده است؛ مدلی که به خوبی با اولویت رهبران خلیج فارس برای خودمختاری حاکمیتی همسویی دارد.

در همین حال روسیه موقعیت خود را به عنوان یک شریک حیاتی حوزه‌های انرژی و دفاعی خلیج فارس تثبیت کرده است. نفوذ مسکو در سوریه و تمایل آن برای تعامل دیپلماتیک با ایران و دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس، این کشور را در جایگاه یک کارگزار قدرت و شریک امنیتی قرار داده است. علاوه بر این همکاری انرژی روسیه با کشورهای خلیج فارس از طریق اوپک پلاس، این امکان را برای مسکو فراهم کرده است که روابط خود را با عربستان سعودی و امارات متحده عربی تقویت کند و بر قیمت و روند جهانی تولید نفت تأثیرگذار باشد. روابط با روسیه نه تنها برای رهبران خلیج فارس مزایای اقتصادی دارد، بلکه فرصتی را نیز برای متعادل کردن نفوذ ایالات متحده در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد؛ به ویژه از آن جهت که جنگ اوکراین بر محدودیت‌های اتحادهای سنتی و اهمیت خودمختاری راهبردی صحه می‌گذارد.

در صورتی که ترامپ به کاخ سفید بازگردد و مدل کوتاه‌مدت و معاملاتی دولت قبلی خود را ادامه دهد، آن وقت ممکن است کشورهای خلیج فارس مشارکت خود با چین و روسیه را در راستای تضمین ثبات اقتصادی و تضمین‌های امنیتی شتاب بخشند. تمرکز مستمر و صرف ایالات متحده بر پیمان‌های دفاعی، بدون پرداختن به نیازهای اقتصادی و دیپلماتیک وسیع‌تر، می‌تواند کشورهای خلیج فارس را هر چه بیشتر به مدار نفوذ مسکو و پکن سوق دهد، ائتلاف‌های منطقه‌ای را دچار تغییرات بنیادین کند و در نهایت نفوذ واشنگتن را کاهش دهد.

چشم‌انداز مبهم روابط ایالات متحده و خلیج فارس

در حالی که کشورهای خلیج فارس به واسطه درگیری‌های منطقه‌ای، تحول قدرت جهانی و تشدید رقابت بین ابرقدرت‌ها با چشم‌اندازی ناپایدار دست و پنجه نرم می‌کنند، در حال ارزیابی دوباره اتحادهای استراتژیک خود هستند. دولت بالقوه ترامپ ممکن است ثبات مطلوبی را در مشارکت‌های دفاعی به ارمغان آورد، اما این موضوع هم روشن شده است که رویکرد معاملاتی دوره اول وی برای رفع نیازهای پیچیده خلیج فارس کافی نخواهد بود. بدون تعهد عمیق‌تر به حل منازعات و حمایت از تنوع اقتصادی، این خطر برای ایالات متحده وجود دارد که نفوذ خود را در خلیج فارس به چین و روسیه واگذار کند؛ به خصوص اینکه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از بسیاری جهات آن‌ها را قدرت‌هایی ساده‌تر از ایالات متحده می‌دانند.

هنگامی که ترامپ به قدرت بازگردد، دولت او با فشارهایی مواجه خواهد شد تا اتحادها و مشارکت‌های فوری را با راهبردی بلندمدت که به چالش‌های خلیج فارس بپردازد، در تعادل قرار دهد. هرگونه ناکامی در انجام این کار می‌تواند منجر به دگرگونی مجدد قابل توجه در شبکه پیچیده روابط در خاورمیانه و همراه با آن، روی آوردن رهبران خلیج فارس به سمت شرکای جدید شود. برای رونق روابط ایالات متحده و خلیج فارس در سال‌های آینده، واشنگتن باید خود را با اولویت‌های در حال تکامل خلیج فارس- به ویژه کاهش تنش‌های منطقه‌ای به گونه‌ای که آن‌ها بتوانند بر تنوع‌بخشی داخلی و برنامه‌های اصلاحی متمرکز شوند- وفق دهد، در غیر این صورت باید با خطر از دست دادن جایگاه خود در منطقه‌ای با اهمیت استراتژیک حیاتی روبه‌رو شود.